

در سرزمین صوفی بزرگ

سفرنامهٔ سر راجر استیونس

سفیر کبیر بریتانیا در ایران

(۱۹۵۴ - ۱۹۵۸ م / ۱۳۳۳ - ۱۳۳۷ ش.)

The Land of the Great Sophy

ترجمهٔ علی محمد طرفداری

عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

با مقدمه‌ای از

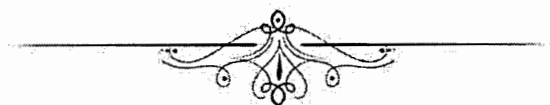
اردشیر زاهدی



نشر مجمع ذخائر اسلامی

چاپ نخست

۱۴۰۲ هجری شمسی / ۲۰۲۳ میلادی



به پژوهشگران ایران شناسی
(مترجم)

در سرزمین صوفی بزرگ

سفرنامهٔ سر راجر استیونس

سفیر کبیر بریتانیا در ایران

(۱۹۵۴ - ۱۹۵۸ م. / ۱۳۳۳ - ۱۳۳۷ ش.)

ترجمه:

علی محمد طرفداری

عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

با مقدمه‌ای از:

اردشیر زاهدی

میرشافه	استیونز راجر، ۱۹۰۶ - پ
عنوان و نام پدیدآور	Stevens, Roger
نویسنده/مترجم/محقق	دو سرزمین صوفی بزرگ، سفرنامه سر راجر استیونز سفیر کبیر بریتانیا در ایران ۱۹۵۲ - ۱۹۵۸ - ۱۳۳۲ - ۱۳۳۷ ش/ ترجمه علی محمد
مشخصات نشر	مقدمه‌ای از نوشته راجر استیونز
مشخصات ظاهری	فبا، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۴۰۲
شابک	۳۹۸ ص: بدون تصاویر، نسوان
وحدت فهرست نویسی	۹۷۸-۱۲۲-۳۰۴-۱۱۶-۷
پادداشت	فبا
پادداشت	عنوان اصلی: The land of the green Sopleys
پادداشت	کشور: ایران - سفرها - خاطرات
عنوان دیگر	سفرنامه سر راجر استیونز سفیر کبیر بریتانیا در ایران ۱۹۵۲ - ۱۹۵۸ - ۱۳۳۲ - ۱۳۳۷ ش
موضوع	استیونز راجر، ۱۹۰۶ - پ - سفرها - ایران - خاطرات
موضوع	Stevens, Roger --- Travel --- Iran --- Diaries
موضوع	سفرنامه‌های ایران - قرن ۱۴
موضوع	Travelers' writings, Iran -- ۲۰th century
موضوع	ایران
	Iran
	ایران - سی و سیاحت
	Iran --- Description and travel
شابک افزوده	مترجم: علی محمد، ۱۳۵۲ - مترجم
شابک افزوده	تألیف: نوشته راجر استیونز، ۱۳۰۷-۱۳۰۰، مقدمه نویسی
شابک افزوده	Zahedi, Arkobabiz, ۱۳۲۸-۲۰۲۱
شابک افزوده	مجمع ذخائر اسلامی
رده بندی کنگره	074DSR
رده بندی دیویی	۰۷۲۰۴۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۶۱۷۸۲
اطلاعات راجه کتابشناسی	فبا



مجمع ذخائر اسلامی - قم، ایران

این کتاب و دهها کتاب با موضوعات مشابه را از فروشگاه الفهرست تهیه کنید:

www.alfehrest.com



9786223841181

دو سرزمین صوفی بزرگ، سفرنامه سر راجر استیونز سفیر کبیر بریتانیا در ایران

مترجم: علی محمد طرفداری

ویراستار: آرزو تجلی / ویراستار علمی: محمدحسین واقف زاده / نمایه ساز: صدف نیمیمی / صفحه آرایی: شیوا باقری

چاپ: نینوا / صحافی: نفیس

نشر: مجمع ذخائر اسلامی - قم، ایران

شابک: ۹۷۸-۱۲۲-۳۰۴-۱۱۶-۷

نوبت چاپ (اول): ۱۴۰۲ هـ ش (۲۰۲۳ م)

شمارگان: ۲۰۰

لوحه با نقش: قم، خیابان طالقانی (آذر) - کوی ۲۳ - پلاک ۱ - مجمع ذخائر اسلامی

تلفن: ۰۹۸۲۵۳۷۷۱۳۷۴۰ - روزگاران: ۰۹۸۲۵۳۷۷۰۰ - واتساپ: ۰۹۸۲۵۳۷۷۰۰ (۰۹۸)



فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۱	مقدمه مترجم
۱۵	مقدمه اردشیر زاهدی
۱۷	تقدیر و تشکر مؤلف
۱۹	پیشگفتار مؤلف بر چاپ دوم
۲۱	مقدمه مؤلف
۲۳	بخش اول
۲۵	فصل اول: محیط
۲۵	۱. سرزمین و مردم
۳۰	۲. تاریخ
۳۰	الف) خاندان‌های سلطنتی هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان، اسلام، سلاجوقیان، مغولان، تیموریان، صفویان،
۳۱-۵۳	دوره فترت، قاجاریه
۵۵	ب) تاریخ اسطوره‌ای
۵۶	ج) ملت
۵۹	فصل دوم: دین
۵۹	۱. زرتشتیت
۶۲	۲. اسلام
۶۴	الف) تشیع

۶۸	ب) صوفیان
۶۹	۳. بهائیت
۷۳	فصل سوم: هنر
۷۴	۱. ساختمان‌ها
۷۴	الف) بناهای پیش از اسلام
۷۵	ب) مساجد
۷۹	ج) مناره‌ها
۸۰	د) بقاع متبرکه
۸۰	ه) مقبره‌ها
۸۲	و) کاخ‌ها
۸۳	ز) کاروانسراها
۸۵	ح) پل‌ها
۸۶	ط) کبوترخانه‌ها
۸۷	۲. برنزها
۸۹	۳. سفالگری
۹۳	۴. فرش‌ها
۹۶	۵. تزئینات معماری
۱۰۰	۶. هنرهای ظریف و مصور
۱۰۳	بخش دوم
۱۰۵	فصل چهارم: جنوب البرز
۱۲۹	فصل پنجم: به‌سوی خراسان
۱۴۷	فصل ششم: کمر بند بارانی دریای خزر
۱۷۳	فصل هفتم: به‌سوی آذربایجان
۲۰۱	فصل هشتم: ماد
۲۱۹	فصل نهم: اصفهان
۲۴۷	فصل دهم: جنوب کویر
۲۷۳	فصل یازدهم: فارس

فصل دوازدهم: خوزستان و خلیج [فارس] ۳۱۱

پیوست‌ها ۳۴۵

ضمیمهٔ ۱: فهرست خاندان‌های سلطنتی (با حاکمان اصلی آنها) ۳۴۷

ضمیمهٔ ۲: زندگی‌نامهٔ سیاحان و دیگر صاحب‌نظران ۳۵۰

فهرست منابع ۳۵۵

تصاویر ۳۶۵

یادداشت ناشر:

نظر به اهمیت انتشار متون تاریخی، خصوصاً خاطرات و سفرنامه‌ها، مجمع ذخائر اسلامی، در سالهای اخیر، انتشار این گونه متنها را در بازه زمانی دوره صنویه تا معاصر، به صورت جدی دنبال کرده است. انتشار سفرنامه حاضر، یکی از این آثار ارزشمند است که امید می‌رود مورد توجه مورخان و پژوهشگران قرار گیرد.

عناوین منتشره از قرار ذیل است:

- سفرنامه مظفر الدین شاه به مراغه / مظفر الدین شاه قاجار
- رساله شیرازی/ سید جعفر حجت کشفی
- یادداشت‌های سفر اصفهان در سال ۱۳۰۳ شمسی / علی جواهر کلام
- سفرنامه سند (سفرنامه تصویری به استان سند، حیدرآباد پاکستان) / سید صادق حسینی اشکوری
- پنج سفرنامه یا سفر به اقلیم عشق، (از جمله سفرنامه خان افغان، صفاء السلطنه و مهاجرانی)، تصحیح سید خلیل طاوسی
- سفرنامه دکتر اوئیلز به ممالک ایران (چاپ عکسی) / دکتر اوئیلز، مترجم: میرزا سید عبدالله، مترجم دربار ظل السلطان
- سفرنامه دکتر اوئیلز به ممالک ایران (چاپ مصحح) / حسنعلی فریدونی، سید محمدرضا آصف آگاه
- سفرنامه کروسینسکی (از شاه سلطان حسین تا نادرشاه) / کروسینسکی، تادوز یودا، ۱۶۷۵ - ۱۷۵۶ م / مترجم: دکتر ساسان طهماسبی
- گذر از ایران با لباس مبدل و یادداشت‌های شورش هندوستان (سفرنامه کلنل استوارت) / کلنل چارلز ادوارد استوارت، مترجم: حسین سعادت نوری / تصحیح: سید مهدی سید قطبی و حسنعلی فریدونی
- سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران / اتونی جنکینسون، ریچارد چینی... / مترجم: دکتر ساسان طهماسبی
- سفرنامه یوهان اشترویس / یوهان اشترویس / مترجم: دکتر ساسان طهماسبی
- واحد مرو (ماجراهای مسافرت به مناطق روسی حاشیه شرقی دریای خزر و پنج ماه اقامت در میان ترکمنهای تکه مرو)، سالهای ۱۸۷۹ - ۱۸۸۱ م / کلنل چارلز ادوارد استوارت، مترجم: حسین سعادت نوری / تصحیح: سید مهدی سید قطبی و حسنعلی فریدونی
- خاطرات علی همای (تصاویری از اصفهان در یکصد سال اخیر)، تصحیح: دکتر عبدالمهدی رجائی
- خاطرات شریف همایون (شهردار اصفهان در دوره پهلوی اول)، تصحیح: دکتر عبدالمهدی رجائی
- سفرنامه جان بل آترمونی، از فرستادگان پتر کبیر به دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه دکتر ساسان طهماسبی
- سفرنامه میکله ممبره، فرستاده ونیز به دربار شاه طهماسب، ویراست جدید، ترجمه دکتر ساسان طهماسبی
- سفرنامه سفارت محمدرضا بیگ (از ایران به فرانسه در زمان سلطان حسین صفوی، و حضور در دربار لویی چهاردهم)، موریس هربرت، پژوهش و تصحیح: سید مهدی سید قطبی
- سفرنامه حاکم قوچان، محمدناصر خان شجاع الدوله سوم، ۱۳۱۹ هـ تصحیح: حسنعلی فریدونی
- سفرنامه مأموریت سری من، تألیف کسی که با قیصر (آلمان) ناهار صرف کرده، تدوین سید مهدی سید قطبی
- تاریخ جدید، سفرنامه منشی اسماعیل به انگلستان (۱۱۸۵ ق - ۱۷۷۱ م)، (به زبانهای فارسی، اردو و انگلیسی)، به کوشش: نجیبه عارف، لیلا عبدی خجسته، امید سپهری زاد، جواد همدانی
- از پنجره گالاتا (تاریخ سقوط قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی و تأثیر آن در اروپا و ایران)، محمد مستعان صفت، به کوشش جعفر رحمن زاده صوفیانی
- یاد باد آن روزگاران (خاطرات پیشکسوتان آموزش و پرورش در کرمان)، فاطمه بیگم روح الامینی
- سرنوشت مصر، محمد نجیب، (انقلاب ۱۹۵۲ مصر به روایت رهبر انقلاب و نخستین رئیس جمهور بومی)، ترجمه حسین سعادت نوری، پژوهش: سید مهدی سید قطبی
- انقلاب ۱۹۵۲ مصر به روایت دو نویسنده ایرانی صادق نشأت و احمد شهبیدی (به همراه کتاب قصر فتنن بلو نگاشته لوئیس تارسوت و موریس شارلوت، ترجمه حاجب نیره عظمی قاجار دولو)

مقدمه مترجم

سر راجر بنتام استیونس^۱، متولد ۱۹۰۶ م. / ۱۲۸۵ ش.^۲ و مؤلف سفرنامه حاضر با عنوان در سرزمین صوفی بزرگ^۳ (یا شاه عباس صفوی)، سفیر بریتانیا در ایران بعد از کودتای ۱۹ آگوست ۱۹۵۳/۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق بود. وی از ۱۹۲۸ م. / ۱۳۰۷ ش. وارد خدمت وزارت امور خارجه انگلستان شد و علاوه بر مسئولیت سفارت در ایران، از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ م. / ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ ش.

به عنوان سفیر بریتانیا در سوئد (۱۹۵۱-۱۹۵۴ م. / ۱۳۳۰-۱۳۳۳ ش.)، و با مسئولیت‌های دیگر در کشورهای آرژانتین، آمریکا، و آفریقای مرکزی فعالیت کرد. استیونس، این کتاب را در سال ۱۹۶۲/۱۳۴۱ چاپ کرد. در سال ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ ش. با پیشگفتاری از وی تجدید چاپ شد. او، در زمان چاپ اول این اثر یعنی دهه ۱۹۶۰ م. / ۱۳۴۰ ش. چند مسئولیت دانشگاهی هم داشت. استیونس، در سال ۱۹۸۰ م. / ۱۳۵۸ ش. یعنی یک سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی درگذشت. در سال ۱۹۸۴ م. / ۱۳۶۲ ش. و بعد از وفات وی، همسر دومش، بخش اعظم نوشته‌ها، مقالات، نامه‌ها، و عکس‌های دوران حیات کاری او به‌ویژه در بیرون از انگلستان را به مرکز آرشیو چرچیل^۴ در دانشگاه کمبریج سپرد.

سایر اسناد او نیز در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳/۱۳۸۹ و ۱۳۹۱ به این مرکز سپرده شدند و مجموعه تمام این اسناد هم‌اکنون در آنجا نگهداری می‌شوند. در این اسناد، توصیفات فراوانی از سرزمین‌ها و مردم موردبازدید استیونس، از جمله ایران آمده که بعضی از آن یادداشت‌ها در نگارش کتاب حاضر و نیز کتاب دیگر او درباره سیاحان اروپایی سده هفدهم میلادی/ یازدهم

1. Sir Roger Benthams Stevens

۲. تمامی معادل‌های شمسی/ قمری تاریخ‌ها، و نیز معادل‌های مقیاس‌های مربوط به مسافت و غیره از سوی مترجم به کتاب افزوده شدند.

3. *The Land of the Great Sophy*

4. The Churchill Archives Centre

هجری قمری در ایران، با عنوان *عربۀ ایرانی*^۱ (که استیونس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی نام آن را به *نخستین دیدار از ایران*^۲ تغییر داد)، مورد استفاده وی قرار گرفته‌اند.

کتاب حاضر، به‌رغم موقعیت استیونس به‌عنوان سفیر بریتانیا و حضور او در دوران پراوت‌التهاب سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نشانی از استیونس سفیر در خود ندارد و مطالب و موضوعات آن به دنیایی به‌کلی متفاوت، یعنی جهان ایران‌شناسی، تعلق دارند. درواقع و ازاین‌منظر، سفرنامه استیونس یک منبع ارزشمند ایران‌شناسی است که عمده‌مباحث آن به شرح حال و توصیف آثار و بناهای تاریخی و باستانی ایران در زمان بازدید مؤلف اختصاص دارند. طبعاً چنین رویکردی ازسوی سفیر انگلستان ممکن است در نگاه نخست کمی عجیب به نظر برسد، اما با کمی تأمل می‌توان دریافت که به‌احتمال قریب به‌یقین، حضور استیونس در آن مقطع حساس سیاسی تاریخ معاصر ایران عملاً موجب شد تا این سفیر بریتانیا عامدانه و آگاهانه از ورود به هر نوع بحث سیاسی و اجتماعی بپرهیزد و بر حوزه‌ای تماماً تاریخی و فرهنگی متمرکز شود که هیچ نوع حساسیتی به بار نمی‌آورد. نتیجه این امر به نگارش اثری انجامید که تقریباً از هرگونه بحث و نظر سیاسی خالی، و مملو از داده‌های ارزشمند در باب چندوچون آثار و ابنیه تاریخی در دهه‌های گذشته است؛ و ازاین‌رو، سفرنامه وی برای محققان کنونی حوزه ایران‌شناسی ارزش و اهمیت تاریخی و اسنادی بسزایی دارد. ازاین‌منظر، کتاب در سرزمین صوفی بزرگ تا حد زیادی در نوع خود منحصر به‌فرد است و این جایگاه انحصاری را تنها می‌توان محصول حوادث سیاسی آن عهد و دخالت و توطئه بریتانیا در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران دانست که نخست تغییر سفیر انگلستان بعد از کودتای ۲۸ مرداد را ضروری ساخت، و سپس موجبات انتخاب استیونس به‌عنوان سفیر بریتانیا در ایران را فراهم آورد.

استیونس، در سال‌های حضور در ایران، به نقاط مختلفی سفر کرد و با بسیاری از ایران‌شناسان اروپایی مقیم ایران ارتباط یافت، و بدین لحاظ با تمرکز بر مطالعه عمیق درباره تاریخ فرهنگ و تمدن و هنر ایران کتابی را تألیف کرد که به‌صورتی مختصر به معرفی و توصیف این سرزمین کهنسال و بس بااهمیت برای اروپاییان می‌پردازد. بسیاری از اطلاعاتی که استیونس از آثار و بناهای تاریخی و هنری ایران در کتاب خود گردآوری و ثبت کرده است، امروزه و با گذشت زمان دچار تغییرات و دگرگونی‌های گاه گسترده‌ای شده‌اند و ازاین‌رو بعضی

1. *Persian Bandwagon*

2. *First View of Persia*

مشاهدات و بررسی‌های عینی و میدانی او ویژگی‌ها و داده‌هایی را در خود ضبط کرده‌اند که چه‌بسا در زمانه حاضر دیگر در دسترس نباشند، و همین امر به کتاب وی جنبه استادی و تاریخی ویژه‌ای بخشیده است.

کار ترجمه این سفرنامه با کمک و یاری برخی دوستان، از جمله دکتر محمدحسین واقف‌زاده مدیر محترم شرکت رهیاب پیام‌گستران همراه بود که بر خود فرض می‌دانم از ایشان سپاس‌گزاری کنم. همچنین آقای اردشیر زاهدی، از رجال سیاسی بنام معاصر ایران در دوره پهلوی که با راجر استیونس دوستی و آشنایی نزدیکی داشتند، از سر لطف پذیرفتند تا با نگارش مقدمه‌ای بر نخستین ترجمه فارسی کتاب وی درباره ایران، بعضی نکات ناگفته و نانوشته از وی و کتابش را برای ثبت در تاریخ مکتوب کنند. از لطف و همراهی ایشان نیز قدردانی می‌کنم.^۱

علی محمد طرفداری

تهران ۱۴۰۰

۱. در زمان نگارش این مقدمه آقای اردشیر زاهدی (۱۴۰۰-۱۳۰۷ ش.) در قید حیات بودند. (م)

مقدمه اردشیر زاهدی

در جلد دوم خاطراتم، به تفصیل از شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی، و دانشگاهی انگلستان که در دوران سفارتم سعادت آشنایی با آنها را دارم یاد کرده‌ام. در این میان، سر راجر استیونس از منزلت خاصی برخوردار بود. او نه تنها یک دیپلمات برجسته، بلکه نویسنده‌ای سرشناس، محقق مطلع، و ایران‌شناسی پرشور بود.

دو اثر ماندنی سر راجرز، سرزمین صوفی بزرگ (۱۹۶۲ م. / ۱۳۴۱ ش.) و نخستین دیدار از ایران (۱۹۶۴ م. / ۱۳۴۳ ش.)، پس از قریب شصت سال که از انتشار آنها می‌گذرد، در میان کتب مرجع و مورد استفاده ایران‌شناسان است. ناگفته نماند که سر راجرز بر کتاب تاریخ و میراث ایران^۱ اثر معروف جان بویل^۲، مقدمه فاضلانهای نوشت که نگاهی غرورآمیز به تاریخ درخشان هنر و فرهنگ ایران دارد.

آشنایی و دوستی من با سر راجرز به دوران نخست‌وزیری پدرم در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۸ م. / ۱۳۳۷-۱۳۳۳ ش. که او در مقام سفیر بریتانیا در ایران خدمت می‌کرد، برمی‌گردد، و در سال‌های بعد نیز دوستی من با او و خانواده‌اش ادامه یافت. در سال ۱۹۶۸ م. / ۱۳۴۷ ش. هنگامی که من به عنوان وزیر خارجه ایران برای امضای «معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»^۳ به لندن رفتم، در مراسمی که به این مناسبت برگزار شد، سر راجرز حضور یافت تا از اینکه ایران در میان اولین کشورهایی است که به چنین ابتکاری دست می‌زند، خوشحالی خود را ابراز دارد. اگر امروز در قید حیات بود، او هم چون من و بسیاری دیگر، از این همه هیاهو برای هیچ بر سر حقوق مسلم ایران در شگفت می‌ماند و احترام این مملکت را به تعهدات بین‌المللی خود در این زمینه می‌ستود.

1. *Persia: History and Heritage*

2. John Andrew Boyle (1916-1978)

3. The Non-Proliferation Treaty (NPT)

هرچند قبل از مأموریتش به ایران با میهن عزیز ما آشنا بود، در طول چهار سال خدمت خود از هر فرصتی برای شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ ایران و آشنایی با هنر بی‌همتای آن استفاده کرده، به گوشه‌وکنار مملکت سفر کرد تا از نزدیک آثار تمدنی چندهزارساله و درخشان را بشناسد. در همین سفرها بود که سخت مجذوب شکوه و عظمت اصفهان، تمدن دوران صفوی و تصوف ایرانی شد. این را هم بگویم که سر راجرز شخصیتی دوست‌داشتنی و مهربان بود و تا آخرین لحظات حیات به آنچه ایران و ایرانی بود با عشق و علاقه نگاه می‌کرد.

از اینکه پس از سال‌ها انتظار، امروز، به‌همت استاد گرامی دکتر علی‌محمد طرفداری و ... اثر بزرگ سر راجرز، در سرزمین صوفی بزرگ، به زبان شیرین فارسی ترجمه می‌شود و انتشار می‌یابد، خوشحالم.

فهرست مطالب کتاب نمایانگر جامعیت آن و وسعت دامنه توجه و اطلاع نویسنده است که نه‌تنها به تشریح تاریخ، فلسفه، فرهنگ، و هنر ایران می‌پردازد، بلکه مجموعه‌ای را ارائه می‌دهد که برای محققان، گردشگران، و علاقه‌مندان به این سرزمین کهنسال گنجینه‌ای غنی است. جالب آنکه علی‌رغم موقع و مأموریتش در آن دوران پرحادثه تاریخ ایران، از هرگونه جهت‌گیری سیاسی اجتناب دارد که این نیز بر اهمیت و ارزش علمی آثارش می‌افزاید.

در مقدمه این کتاب، نویسنده، ایران را «مکه‌ای برای مشتاقان و مسافران ماجراجو و سرزمینی جذاب برای شیفتگان هنر و ادبیاتش، کشوری مدرن و نقطه توقفی افسونگر در شاهراه ارتباط جهانی و در آستانه شهری روزافزون» معرفی می‌کند. این جمله ستایش‌آمیز سرآغازی است نیکو و جامع بر محتوای پربار اثر او.

این کتاب به چند زبان دیگر چون ایتالیایی ترجمه و چاپ شده است و دریغ بود اگر هم‌وطنان عزیز من که به زبان‌های خارجی تسلط کافی ندارند، از مطالعه اثر این ایران‌شناس ایران‌دوست محروم بمانند.

از ایزد منان توفیق همه خدمتگزاران فرهنگ و تاریخ ایران را مسئلت دارم.

اردشیر زاهدی

مونترئو/ سوئیس، جولای ۲۰۲۰

تقدیر و تشکر مؤلف

در وهله نخست، مراتب قدردانی و سپاس خود را نسبت به دکتر رومن گیرشمن و آقای آندره گذار ابراز می‌کنم که موجب شعله‌ور شدن شور و علاقه و تخیل من، به‌ترتیب به باستان‌شناسی و معماری اسلامی شدند. خوانندگان این کتاب، بی‌تردید در این حوزه‌ها، به این دانشمندان فرانسوی، و نیز آرتور آپهام پوپ مدیون خواهند بود. علی سامی، رئیس اداره باستان‌شناسی فارس، علی هانیبال از تهران، لطف‌الله هنرفر از اصفهان، و بسیاری از دوستان ایرانی دیگر به جریان و روند گستردن افق‌های دید من یاری رساندند و آن را مداومت بخشیدند. همچنین تشکر خودم را به رجال و مسئولان دولتی نیک‌خواهی تقدیم می‌کنم که در یک مورد اجازه مربوط را صادر، و در سایر موارد سفرهای متعدد من به اطراف کشور را تسهیل کردند، و نیز به افراد بسیاری که در خلال این سفرها با مهمان‌نوازی سنتی ایرانیان، افق‌های جدیدی را بر من گشودند، و صدا البته به اسماعیل حجازی، راننده‌ام که بدون او در بیشتر موارد، هرگز به مقصد نمی‌رسیدم.

درعین‌حال، بسیار سپاس‌گزار آرتور کلاس^۱ از سفارت بریتانیا در تهران هستم که اصلاحات گوناگونی را پیشنهاد و یادداشت‌های مربوط به معرفی سیاحان نامبرده‌شده در کتاب (ضمیمه دو)^۲ را به‌روز کرد، و نیز ممنون جورج هیلر^۳ از اعضای سابق سفارت هستم که در نگارش مطالب مربوط به بعضی از نواحی خاص، که برخلاف من، او امکان بازدید از آن‌ها را داشت

1. Arthur Kellas

۲. ضمیمه نخست متن اصلی کتاب شامل توضیحاتی درخصوص چگونگی سفر به ایران، نظیر ویزا، اسامی و نرخ هتل‌ها، زمان پرواز خطوط هوایی، حرکت قطارها، طول مسافت بعضی از شهرها، فروشگاه، موزه‌ها و اطلاعات گوناگونی از این دست است که نویسنده برای گردشگران هم‌روزگار خود تدوین کرده بود، و طبقاً به‌دلیل غیرکاربردی بودن برای خوانندگان ایرانی روزگار حاضر در متن ترجمه ذکر نشده‌اند (م) (توضیحات مترجم در سراسر متن، همه‌جا با علامت (م) مشخص شده‌اند).

3. George Hiller

با من همکاری کرد. و سرانجام از همسرم تشکر می‌کنم که در شوق و اشتیاق این کار با من سهیم شد، و به‌صورتی مداوم مرا به پافشاری در مقابل مشکلاتی که گهگاه در مسیر کار پیش می‌آمدند تشویق می‌کرد، کاری که اکنون مشخص و روشن شده که تنها کارِ دل بوده و من به تجلی آن در کتاب امید دارم.

پیشگفتار مؤلف بر چاپ دوم

طبق اطلاع من، چاپ اول این کتاب موجب فزونی بهره‌مندی بسیاری از بازدیدکنندگان و گردشگران ایران شده است. به‌علاوه، کتاب، به زبان ایتالیایی نیز ترجمه و چاپ نسخه انگلیسی آن، بدون اجازه، در ایران، با تحسین و استقبال مواجه شده است. درعین حال، من از نواقص کتاب که بعد از گذشت ۹ سال دوچندان شده است نیز کاملاً آگاهم. در خلال این دوره، کشور، از یک سو دستخوش مدرن‌سازی‌ها و تغییرات گسترده‌ای شده است، و در همان حال و از سوی دیگر آهنگ کشفیات باستان‌شناسی و کشف محوطه‌ها و بناهای تاریخی که تاکنون ناشناخته مانده بودند، به‌طرز خارق‌العاده‌ای شتاب گرفته است. چاپ جدید می‌کوشد با افزودن مواد بسیار جدیدی که به‌صورت فشرده و خلاصه در میان مطالب این تألیف همچنان کم‌حجم جای گرفته‌اند، سرگذشت مذکور در کتاب را، در هر دو منتهی‌الیه این مدت‌زمان نسبتاً نفس‌گیر، به‌روز کند.

تألیف این کتاب وظیفه دشواری بود که من به‌طور حتم بدون مساعدت و کمک بسیاری از دوستان و یاری‌دهندگانم قادر به اتمام آن نمی‌بودم. به‌طور خاص، مرهون جنی هاوسگو، مسئول پیشین بخش منسوجات در موزه ویکتوریا آلبرت و همسرش هستم. جنی، در حال حاضر، درباره منسوجات و مینیاتورهای ایرانی پژوهش می‌کند و همسرش خبرنگار روزنامه «تایمز» در تهران است. جنی، به نمایندگی از من، کار سنگین گردآوری بسیاری از مواد تازه را بر عهده گرفت و نتایج ارزشمندترین بررسی‌های خود در موزه را در اختیار من گذاشت. مولی کلاک، همسر مشاور تجاری سفارت بریتانیا در تهران، به‌صورتی استادانه در این کار و به‌ویژه در فصل‌های چهار و دوازده و فراهم کردن اطلاعات تازه درباره بناها و تزیینات قاجاری، به جنی

هاوسگو یاری رساند. سخاوتمندانه‌ترین توصیه‌ها و مساعدت‌ها را از سر دنیس رایت^۱ سفیر علیاحضرت در تهران تا آوریل ۱۹۷۱/ فروردین ۱۳۵۰، دیوید استروناخ رئیس مؤسسه مطالعات ایرانی در تهران، پروفیسور [ولفرام] کلایس^۲ از مؤسسه آلمان، پل گلانفیلد^۳ از شورای بریتانیا، و رابرت هیلنبراند^۴ از کالج ترینیتی^۵ دانشگاه آکسفورد دریافت کردم که به‌تازگی مسافرت و پژوهشی یک‌ساله در باب بناهای تاریخی دوران صدر اسلام در ایران را با تمرکز خاص بر روی برج مقبره‌ها به پایان رسانده است. همچنین، در افزودن نقشه‌های بیشتر به کتاب مرهون جان کلاک، مشاور تجاری سفارت، هستم. از همه این افراد و دیگر کسانی که با مهربانی و بزرگواری یا جز آن به من اجازه دادند تا مستقیم یا غیرمستقیم از دانش یا خیرخواهی‌شان بهره گیرم سپاس‌گزاری و تشکر می‌کنم.

1. Sir Denis Wright (1911-2005)

2. Wolfram Kleiss (1930-)

3. Paul Glanfield

4. Robert Hillenbrand (1941-)

5. Trinity College

مقدمه مؤلف

ایران، چونان مکه‌ای برای مشتاقان و مسافران ماجراجو، و سرزمینی جذاب برای شیفتگان هنر و ادبیاتش، هم‌اکنون به‌عنوان کشوری مدرن و نقطه‌توقفی افسونگر در شاهراه اصلی ارتباطی جهان، در آستانه‌ی شهرتی روزافزون قرار دارد. بیشتر کتاب‌هایی که در گذشته درباره‌ی ایران نوشته شده‌اند یا گزارش مسافرت‌های افراد و یا آثاری علمی برای متخصصان بوده‌اند. این کتاب هیچ‌کدام از این دو نوع نیست، بل برای کسانی نوشته شده است که همچون من، بدون هیچ‌گونه دانش قبلی درباره‌ی آسیا یا چشم‌اندازی از پیشینه‌ی تاریخ و تمدن ایران، خودشان را در حال زندگی در ایران یا بازدید از این کشور یافته‌اند، یا افرادی که به‌گونه‌ای دیگر با مسائل یا منافع مرتبط با ایران درگیرند. من، پس از مدتی حضور در این کشور و انجام بعضی مطالعات پراکنده، دریافتم کتاب واحدی وجود ندارد که در چهارچوبی محدود کلیات و نکات اصلی آن چشم‌انداز را شرح دهد و آن‌ها را به‌صورتی مشخص با شواهد نمایان مربوط به گذشته‌ی معظم ایران که اکنون، هم در سطح کشور و هم در بسیاری از موزه‌های خودمان قابل‌مشاهده هستند، مرتبط سازد. در این کتاب هیچ ادعایی دال بر انجام پژوهشی بدیع یا مطالعه‌ای دست‌اول وجود ندارد. من بدون هیچ خجالتی از پژوهش‌های دانشمندانی که عمرشان را صرف کار در شاخه‌ای به‌خصوص از این موضوع کرده‌اند، الگو گرفته و از نتایج تحقیقاتشان برای تجزیه و تحلیل، دسته‌بندی، و عرضه‌ی مطالب بهره برده‌ام. امیدوارم دست‌کم یک نتیجه‌ی کتاب حاضر این باشد که اشتیاق خواننده را برانگیزاند و او را برای دستیابی به آگاهی‌های مضاعف، به رجوع به منابع اصلی سوق دهد. این کتاب به‌هیچ‌وجه به ایران مدرن و نهادها، سیاست‌ها، و پیشرفت‌های اقتصادی‌اش نمی‌پردازد. این مسائل به‌نوبه‌ی خود حوزه‌هایی مهم و جذاب برای مطالعه‌اند، اما حوزه‌هایی هستند که به اعتقاد من شایسته نیست که یک نماینده‌ی خارجی، که از بخت خوب تأیید حکومت ایران را هم ندارد، آن‌ها را بررسی کند. از ادبیات فارسی در این کتاب چشم‌پوشی

شده است. بی‌اطلاعی من از این زبان امکان هرگونه بررسی در این باره و نیز بدون تردید بسیاری از موضوعات دیگر را از من سلب می‌کند.

اما گذشته از ادبیات، مسائل متعددی از گذشته وجود دارند که با شناخت ایران مدرن بی‌ارتباط نیستند. ایران در حال عبور از گذشته‌اش به‌سوی عظمتی به‌گسترده‌گی عظمت یک کشور در حال توسعه است. جغرافیای این کشور، تاریخ، و مذهب و هنرش چه‌بسا بیش از هر گزارشی دربارهٔ اقتصاد مدرن و شکل حکومتش، از شخصیت ایرانی و طبیعت این کشور برای ما سخن بگویند. به‌علاوه، کسب اطلاعات به‌روز دربارهٔ این مسائل کاری بسیار سهل‌الوصول است، در حالی که گذشته اندکی دست‌نیافتنی‌تر جلوه می‌کند.

تمام این نکات، مطالب بخش اول کتاب را در بر می‌گیرند. در بخش دوم، کوشیده‌ام بی‌آنکه کتاب راهنما یا سفرنامه بنویسم، برای بازدیدکنندگان، تصویری از چگونگی و شمایل سرزمین ایران ترسیم کنم. امیدوارم چنین توصیفی برای مسافرت‌کنندگان به این کشور مفید باشد، هرچند گمان می‌کنم مسافران مزبور تنها در صورتی بهرهٔ کافی از آن خواهند برد که نکاتی را از بخش اول فراگرفته باشند. از این رو، پرداختن به این پیشینه ضروری است و وجود آن برای درک کامل آنچه فرد می‌بیند مطلوب جلوه می‌کند، و آدمی به‌سختی می‌تواند هنگام سفر به نقاط مختلف این کشور ویران، هیجان‌انگیز، و جذاب از تحسین آن خودداری ورزد. برای یک غربی ناآشنا با این پیشینه (همچو من)، تحسین نافرهیخته و خام آدمی را به‌جایی نخواهد رساند و تلاش برای درک اینکه چرا مسائل بدین‌گونه درآمده‌اند، بر علاقهٔ فرد برای شناخت این کشور می‌افزاید، و البته در مورد من لذت دیدار از این کشور را دوچندان کرد. درواقع، من تا زمانی که شروع به پرسش و جست‌وجو نکرده بودم (و دریافتم که دستیابی به پاسخ همیشه هم آسان نیست)، تحسینم عمدتاً گهگاهی و کاملاً بهت‌آلود بود. این کتاب میان‌بری است برای دیگرانی که تجربهٔ مشابهی داشته‌اند. امیدوارم خوانندگان انتظار چندان زیادی از آن نداشته باشند. در قرن گذشته [نوزدهم] این کتاب می‌توانست عنوان فرعی دیگری چون شرح کهن‌دیده‌های ایران نیز داشته باشد. به‌واقع این کتاب چیزی بیشتر از آنچه گفتم نیست و چه‌بسا حتی این ادعا نیز بسیار کلی باشد.



بخش اول



فصل اول: محیط

۱. سرزمین و مردم

در عمل، تنها انگلیسی‌ها واژه «پرشیا» را به کار می‌برند. آن‌ها ایران را این گونه می‌نامند زیرا در عالم واقع موقعیت «پرشیا» نسبت به «ایران» همچون موقعیت «انگلستان» است نسبت به «پادشاهی متحد» [بریتانیای کبیر]. پرشیا [فارس] نامی کهن است که در اصل در مورد بخش کوچکی از کشور [ایران] به کار می‌رفته و تاکنون با قدرت و استحکام پابرجا مانده است. اما برای واژه «انگلستان» یک بهانه دیگر نیز وجود دارد. انگلستان نام یک منطقه کاملاً مشخص است. عناوین «بریتانیا» و «بریتانیایی» نام‌هایی در دسترس اما مبهم‌اند. اصطلاح «پادشاهی متحد» به آسانی در دهان نمی‌چرخد و به عنوان یک صفت ثقیل است؛ لیکن چه چیزی ساده‌تر از گفتن ایران، یا از آن طبیعی‌تر نامیدن مردمش با عنوان «ایرانیان» باشد؟

کلمه «پرشیا» از لغت فارس، نام استان جنوبی کشور (در جوار شیراز) آمده، استانی که خاستگاه امپراتوری پارس بوده است. سلسله حاکم فارس، در ابتدا، بر این منطقه حاکم شد و سپس با فتح پادشاهی ماد بر مناطق شمال و غرب فارس تسلط یافت. فارس، همچنین نام خود را به زبان کشور داد که امروزه در ایران فارسی خوانده می‌شود و از همین روی به درستی در زبان انگلیسی، «پرشین» نام گرفته است.

نام ایران از کلمه «آریان» آمده و در سراسر تاریخ به‌طور متناوب برای مردمان هندواروپایی به کار رفته است، مردمانی که از میان آن‌ها آریان‌ها بر فلات ایران، و بر خود فلات، چیره می‌شوند. از نظر تاریخی، قبایل گوناگون و مردمانی با تبار نژادی مشابه نظیر پارس‌ها، مادها، هیرکانیان، سغدی‌ها، و گروه‌هایی دیگر از حدود سال هزار ق.م. بدین سو به این فلات هجوم آوردند، همچنان که قبایل شمالی از شرق و شمال همچون ساکسون‌ها، دنیس‌ها، و نورمن‌ها در حدود دو هزار سال بعد به بریتانیا حمله بردند. اما در این سطح شباهت‌ها چندان دقیق

نیست. ساکنان بومی فلات در جمعیت مهاجران جذب و مستحیل شدند. قبایل مهاجم در کشور استقرار یافته و آن را یکپارچه ساختند و خصایص خود را بر آن غالب کردند. پارس‌ها تنها یکی از این قبایل بودند و همراه با سایر قبایل، ایرانیان را شکل می‌دهند. آنچنان که گفته شده باید پذیرفت که پیشینه تاریخی نام ایران چندان مستحکم نیست و کاربرد این نام در خلال دوره‌ای طولانی به‌خوبی تثبیت نشده و رواج آن در روزگار حاضر بیشتر حاصل نوعی تلاش آگاهانه بوده است. باین‌حال، ایران نام رسمی کشور است و «ایرانی» نامی است که مردم این کشور مایل‌اند بدان خوانده شوند. بنابراین، به‌نظر من، گرچه نادیده انگاشتن سنت طولانی‌مدت و ریشه‌دار و غریزی، و عادت خودجوش انگلیسی‌ها در اشاره به نام کشور به‌صورت «ایران» و مردم آن به‌صورت «ایرانیان» امکان تغییر دارد، باین‌حال، بعضی امور (برای نمونه فرش) «پرشین» باقی خواهند ماند و به گمان من، خواننده‌ای که در ایران زندگی می‌کند اگر همین روال را دنبال کند، دچار گمراهی نخواهد شد.

ایران، با اینکه در قیاس با گذشته کوچک شده است، هم‌اکنون مساحت پهناوری بالغ‌بر ۶۲۸ هزار مایل مربع [قریب به ۱/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع] دارد. یک سفر جاده‌ای از دورترین نقطه شمال غرب به سمت جنوب شرق بیش از ۲ هزار مایل [قریب به ۲۰۰۳ کیلومتر]، و از رأس خلیج فارس به نقطه مرزی شوروی-افغانستان چیزی کمتر از ۱۳۵۰ مایل [قریب به ۳۵۰۰ کیلومتر] خواهد بود. به‌هرحال، این ارقام، چه تقریبی و چه تخمینی، سرزمین پهناوری را معرفی می‌کنند.

در وهله نخست واقعیت‌های اساسی مشخص شایان توجهی وجود دارند. ایران به‌صورتی فوق‌العاده از راه زمینی و به‌صورتی نسبی از طریق دریا قابل دسترس است. به‌دلیل وجود دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب، عملاً پلی زمینی بین آسیای مرکزی و هند از یک‌سو، و جهان عرب، ترکیه، و اروپا از سوی دیگر پدید آمده است. اما از نظر اروپا و جهان غرب، منظری که تقریباً همیشه از آن سو به ایران نگریسته شده، خلیج فارس، یک منطقه آبی انحرافی و مشکل‌آفرین است. این پهنه آبی نه‌تنها با مسیری ناهبجا روبه‌روست، بل در سمت مقابل مسیر شبه‌جزیره عربستان قرار دارد. طول مسافت دریایی از هر نقطه‌ای در اروپا به‌سوی رأس خلیج فارس از مسیر بمبئی بیشتر است، و اکثر کشتی‌هایی که از لندن به‌سوی بنادر ایران به راه می‌افتند در بهترین حالت شش هفته روی آب هستند. این امر از دلایلی است که باعث شد ایران در دوران اوج ارتباطات دریایی نسبتاً جدا بماند. اما امروزه هواپیماها تقریباً بخش عمده‌ای از همان مسیری که کاروان‌های دوران قرون میانه طی می‌کردند را پشت سر می‌گذارند و ایران یک بار دیگر از

موقعیت مرکزی‌اش در میان بیابان‌های عربستان و استپ‌های بایر جنوب روسیه منتفع می‌شود. ایران یکی از مرتفع‌ترین کشورهای جهان است. سراسر کشور، به‌استثنای نوار باریک ساحلی و مناطق مرزی، از یک فلات مرتفع با ارتفاع متوسط بین ۴ تا ۵ هزار پا [قریب به ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ متر] تشکیل شده است و سلسله‌کوه‌هایی در بخش اعظم مناطق شمال غرب به‌سوی جنوب شرق از میان آن می‌گذرد. منظره خاص فلات دشتی وسیع و لم‌یزرع است که سکونتگاه‌هایی اندک یا در حد هیچ در آن واقع شده، و با کوه‌هایی ناهموار و زردرنگ که بلندترین قله‌های آن‌ها ۵ یا ۶ ماه از سال پوشیده از برف هستند و در میان‌شان دره‌های سرسبز و روستاهای پُر آب قرار گرفته‌اند، محصور شده است. هیچ کدام از توصیف‌های توماس هربرت^۱ در ۱۶۲۷ م./ ۱۰۳۶ ه.ق. هنگامی که می‌نویسد «آن‌ها از فاصله دور عالی به نظر می‌رسند، لیکن زمانی که آدمی بدانجا می‌رسد، انتظارش بر باد می‌رود»^۲ به‌طور کامل صحیح نیست، زیرا بخش عمده‌ای از زیبایی و افسون این منظره در تضاد میان برهوت خشک با افق پهناور، حاصلخیزی سرسبز، و فضا‌های لطیف جدا افتاده‌اش نهفته است.

در شمال و جنوب غرب، سلسله‌جبال سرسبز البرز و زاگرس با ارتفاع ۱۴ یا ۱۵ هزار پا [قریب به ۴۳۰۰ یا ۴۶۰۰ متر] سر بر آورده‌اند که در مواردی مانند کوه دماوند در شرق تهران، ارتفاعشان به بیش از ۱۸ هزار پا [قریب به ۵۵۰۰ متر] می‌رسد. کناره‌های بیرونی این سلسله‌جبال تضاد جالب و شگف‌انگیزی را با فضای وسیع مرکزی داخل کشور پدید آورده است. در مناطق جنوب غرب و در جوار دشت بین‌النهرین و خلیج فارس، ردیفی از برآمدگی‌هایی که ارتفاعشان به تدریج کاهش می‌یابد، جای خود را به دره‌های عمیق می‌دهند. کنار و روی تپه‌ها را، به‌صورت پراکنده، درختان بلوط و درختچه‌ها و دره‌های سرسبز و گل‌های زمستانی و تابستانی پوشانده‌اند، اما بخش عمده کشور خشک و ناهموار و در بعضی جاها تقریباً نفوذناپذیر است. در شمال، در سمت سواحل دریای خزر، دامنه‌های البرز به جنگل‌های نیمه‌استوایی و زمین‌های باتلاقی، زمین‌های پله‌پله‌ای چای کاری و شالیزارهای برنج، و جهانی آباد و مسکون، سبز و خرم، و زمانی آکنده از التهاب و هیجان، با ارتفاعی تقریباً ۱۰۰ پا [قریب به ۳۰ متر] پایین‌تر از سطح دریا سرازیر می‌شوند.

در بخش وسیعی از کشور میزان بارش سالانه بین ۲ تا ۱۰ اینچ [قریب به ۵ تا ۲۵

۱. سر توماس هربرت (Sir Thomas Herber: 1606-1682) مورخ، سیاح، و از اشراف بریتانیا در عهد چارلز اول که به‌عنوان یکی از اعضای هیئت سفارتی پادشاه انگلستان به همراه سر رابرت شرلی به ایران عهد شاه عباس اول سفر کرد و سفرنامه ادیبانه‌ای از ایران عهد صفویه برجای گذاشت (م).

2. Travels in Persia, 1627-1629

سانتی‌متر] در نوسان است و تقریباً تمام این بارش در ماه‌های نوامبر تا آوریل است و در بقیه ایام سال عملاً ابری در آسمان به چشم نمی‌خورد و خورشید بی‌امان می‌تابد. در کوه‌های زاگرس، و به‌خصوص در سمت غرب، بارش باران به‌نحو چشمگیری افزایش می‌یابد (۲۰-۲۵ اینچ) [قریب به ۵۰-۶۰ سانتی‌متر]، اما پراکندگی فصلی آن یکسان است. در شمال البرز میزان بارش از ۲۰ تا ۵۵ اینچ [قریب به ۵۰ تا ۱۴۵ سانتی‌متر] در سال متغیر است و در تمامی فصول سال باران می‌بارد. روزهای ابری فراوان‌اند و هوا شرجی و مرطوب است. این امر دلیل وجود پوشش گیاهی کاملاً متفاوت در منطقه دریای خزر را که استان‌هایش از نظر کشاورزی غنی‌ترین مناطق ایران هستند، روشن می‌کند. در فلات مرکزی، با آبی که در بعضی مناطق کوهستانی ذخیره می‌شود، زراعت تنها از طریق آبیاری صورت می‌گیرد و در بخش اعظم کشور از طریق یک سیستم آبیاری خاص که قدمت پایه‌های اولیه آن به بیش از دو هزار سال قبل بازمی‌گردد امکان‌پذیر است. این سیستم بر مبنای موقعیت و شیب زمین، یعنی دشت یا ناحیه شیب‌داری که پیرامونش را کوه فراگرفته طراحی شده است. مشخصه اصلی این سیستم کانال آب زیرزمینی یا قنات است. این کانال را از قسمت بالای سفره آب زیرزمینی در دامنه کوه که بر دشت مشرف است، در زیر زمین و در مسیری شیب‌دار، رو به سطح زمین حفر کرده و آب از این طریق در نقطه موردنیاز یعنی درست در بالای روستا یا زمین‌های کشاورزی بر سطح زمین جاری می‌شود. آب از این نقطه، از طریق کانال‌های سطحی که «جوی» نامیده می‌شوند، به‌سوی محل‌های موردنیاز هدایت می‌شود و گاهی اوقات نیز به‌وسیله آب‌بندهایی ساده که از قطعات چوبی یا سنگی ساخته شده‌اند به جوی‌های متفاوت فرستاده و طی روزهای مختلف برای مصارف گوناگون تقسیم می‌شود. کل جریان آب از سفره اصلی تا انتهای روستا و مزارع، به‌واسطه نیروی جاذبه زمین تداوم می‌یابد و لذا احداث قنات در شیب مستقیم هنر چندان خاصی نیست. هم برای احداث اولیه قنات و هم برای نگهداری آن، چاه‌هایی به فاصله ۵۰ تا ۱۵۰ یاردی [قریب به ۴۵ تا ۱۴۵ متر] حفر می‌شود. این چاه‌ها ردیف‌هایی از دهانه‌هایی شبیه به حفره‌های حاصل از انفجار بمب را پدید می‌آورند که هر مسافری از فراز آسمان ایران آن‌ها را با کتبکاوی مشاهده می‌کند. این سیستم استادانه، خلاقانه، ابتدایی، و بی‌تردید هدردهنده منابع و نیازمند مدرن‌سازی است، اما بدون آن، زراعت اندک بود، و در نتیجه حیات انسانی محدودی از سینه‌دم تاریخ در فلات ایران امکان وجود نمی‌یافت.

شهرهایی چون تهران (با حدود ۳ میلیون نفر جمعیت)، تبریز و اصفهان و مشهد (با ۴۰۰ هزار نفر جمعیت)، شیراز (با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت)، و بسیاری شهرهای کوچک‌تر دیگر (نظیر

کرمان، قزوین، کاشان، قم، و یزد) در فلات مرکزی واقع شده‌اند و رشد خود را مدیون قرار گرفتن در مسیر راه‌های تجاری باستانی هستند. این شهرها در دشت‌هایی نه‌چندان متفاوت با نواحی کوهستانی مرتفع پرآب قرار گرفته و نمایانگر وجود نقاطی برخوردار از منابع و ذخایر آبی، چه به‌وسیله قنات (برای مثال تهران) و چه از طریق رودهای مواج خروشان دائمی (مانند زاینده‌رود در اصفهان) هستند. تنها دو شهر بزرگی که در بیرون از این فلات مرکزی قرار دارند (رشت در نزدیکی دریای خزر و آبادان در نزدیکی خلیج فارس) نسبتاً مدرن‌اند.

دورتادور حاشیه این فلات مناطقی واقع شده‌اند که بارش کافی باران امکان کشت دیم یا ایجاد مراتع خوب را فراهم کرده است. بخش عمده منطقه آذربایجان (استان شمال غربی ایران) و نواحی کوهستانی زاگرس در زمره این مناطق قرار می‌گیرند. در آذربایجان و بعضی از دره‌های وسیع زاگرس، سکونتگاه‌های دائمی و شهرهای متعددی با جمعیت بین ۱۰ تا ۳۰ هزار نفر وجود دارد. اما در مناطق وسیع‌تر زاگرس یعنی از دریاچه اورمیه به سمت جنوب، تا جایی که کوه‌ها به خلیج فارس می‌رسند، بخش اعظم جمعیت را عشایری تشکیل می‌دهند که از مراتع زمستانی خود در دشت بین‌النهرین تا سواحل خلیج فارس به سمت شمال و از میان تنگه‌ها و معابر باریک و خوفناک به‌سوی مراتع تابستانی در کوهستان‌های مرتفع‌تر کوچ می‌کنند. البته عشایر در جاهای دیگری مانند مناطق کوهستانی البرز و خراسان نیز به تعداد کمتر یافت می‌شوند، اما زاگرس، در عالی‌ترین شکل خود، منطقه‌ای عشایری محسوب می‌شود. به‌علاوه، حیات این نظام عشایری در بعضی مناطق کشور، به‌ویژه در مناطق بالای خلیج فارس تداوم یافته و از این‌رو، این نواحی ایل‌نشین هستند و به‌صورتی طبیعی نظام عشیرتی خود را به مؤثرترین وجه حفظ کرده‌اند. بدین لحاظ، سرزمین‌های کوهستانی زاگرس مهم‌ترین مناطق ایلی ایران هستند. در انتهای بخش شمالی این مناطق کردها در جوار همسایگان کرد در عراق زندگی می‌کنند. در جنوب مناطق کردنشین، قبایل سرکش و ناآرام لر سکنی دارند. در شرق لرها، در منطقه میان اصفهان و میادین نفتی، قبایل بزرگ و روبه‌رشد بختیاری جای گرفته‌اند، و ورای آن‌ها، در یک موزائیک گیج‌کننده‌تر، باز هم قبایل قدرتمند دیگری، یعنی قشقایی‌ها شامل طوایف خمسه، کهگیلویه، و ممسنی ساکن هستند.

این قبایل تنها یک نمونه از تنوع نژادی‌ای هستند که در خلال قرون گذشته در درون ملت ایران جای گرفته‌اند. به‌طور کلی، فلات مرکزی ایران، با این مردم و با این جغرافیا و آب‌وهوا و نظام کشاورزی، اساس کشور را شکل می‌دهد و حواشی کشور ناهنجاری‌های آن را پدید می‌آورند. ناحیه بین قزوین تا کرمان، و مناطق شرق آن تا کویر بزرگ نمک، نه‌تنها خاص‌ترین

منظره ایران را به این کشور می‌بخشند، بل خالص‌ترین مردم نژاد آریان را نیز در خود جای می‌دهند. کردها و لرها، از نظر منشأ نژادی و نیز تکلم با یکی از گونه‌های زبانی هم‌خانواده با این آریان‌ها خویشاوندی نزدیکی دارند. هرچند اندکی دورتر، در جنوب، قبایلی با اختلاط نژادی بیشتر، نظیر قشقایی‌ها که آمیزه‌ای از ترک‌ها و فارس‌ها و خمسه‌ها (ترکیبی از ترک‌ها و عرب‌ها) زندگی می‌کنند. استان بین‌النهرینی خوزستان (عربستان سابق) عمدتاً عرب‌نشین است، درحالی‌که در گوشه جنوب شرقی کشور، بلوچ‌ها، از خویشاوندان نزدیک همسایگان‌شان در پاکستان غربی سکونت دارند (البته تا آنجا که اساساً بتوان از سکونت سخن گفت). در نواحی شمالی‌تر این الگوی استقرار جمعیتی به مراتب پیچیده‌تر است. منطقه شمال غرب ایران (آذربایجان) به‌طور عمده ترک‌زبان است، هرچند که گویش این منطقه با ترکی عثمانی کاملاً متفاوت است و طبق تصور رایج آن گروه مردمانی که از آن سوی مرز ترکیه نیامده‌اند و خاستگاه اصلی‌شان ترکستان است، بیش از آنکه ترک باشند، از نظر منشأ ترکمن هستند. قسمت‌های غربی آذربایجان و آن سوی دریاچه اورمیه، به‌صورتی قابل ملاحظه محل استقرار مسیحیان نسطوری یا آسوری‌هاست، و در همان حال در سمت شمال، اجتماعاتی از ارمنیان سکونت دارند. هم کردها و هم ترک‌ها در امتداد سواحل دریای خزر نیز یافت می‌شوند (هرچند که به‌طور قطع جمعیت غالب را تشکیل نمی‌دهند). اما پیچیده‌ترین الگوی استقرار نژادی را در شمال شرق کشور (خراسان) می‌توان دید. در اینجا، ترکان استپ‌های ترکمن با کردهایی که از منطقه زاگرس بدینجا کوچانده شده‌اند رقابت دارند. همچنین گروه‌های اندکی از افغان‌های هزاره نیز در سمت شرق خراسان ساکن‌اند، و در مقابل در حاشیه کویر (به‌نحوی تعجب‌برانگیز)، گروه‌هایی از اعراب زندگی می‌کنند. اما روند یکسان‌سازی قومی که از طریق مذهب مشترک و حکومت مرکزی در حال توانمند شدن تقویت و دنبال می‌شد، تا مدت‌های طولانی جریان داشته است، و از این رو، در حال حاضر این اختلافات و تفاوت‌های نژادی، به‌جز در خوزستان و آذربایجان، چندان به‌سهولت یا به‌سرعت قابل تشخیص نیستند.

۲. تاریخ

الف) خاندان‌های سلطنتی

ساختار تاریخ ایران با وجود قدمت و پیچیدگی که دارد، تابعی از ظهور و سقوط سلسله‌های پی در پی و ادواری از آشوب و آشفتگی است. من قصد دارم بر روی این سلسله‌ها متمرکز شوم. از یک منظر، این سلسله‌ها موجب حفظ خط مستقیم داستان می‌شوند، و از منظری دیگر، این

سلسله‌ها، و تنها این سلسله‌ها هستند که آثار خود را بر چهره این سرزمین برجای گذاشته‌اند. آثار و بناهای تاریخی ایران محصول و نماد ثروت و قدرت پادشاهان برجسته است. حتی معابد و مساجدی که برای نشان دادن شکوه و عظمت پروردگار ساخته شده‌اند نیز در غالب موارد به خرج و اراده خاندان‌های سلطنتی یا امرای بزرگ سربرافراشته‌اند. هیچ خاندان بزرگ زمین‌داری وجود نداشته که در قلاع مستحکم، یا تا ادوار اخیر، در کاخ‌های شهری یا خانه‌های بیلاقی و اشرافی واقع در میان املاک آباد و خرم سکونت نداشته باشد. مردم، تا زمانی که زندگی عشیرتی نداشتند، در خانه‌های معمولی و سست‌بنیان ساخته‌شده از خشت، با بام‌های مسطح زندگی می‌کردند، و این خانه‌ها در صورتی دوام می‌یافتند که بارها تعمیر و بازسازی می‌شدند، و از این‌رو تعیین تاریخ بنای آن‌ها دشوار است. بناهای محلی، با اینکه عاری از جذابیت نیستند، اما ابعاد تاریخی اندکی دارند. آثار معماری باشکوه ایران در وهله اول بناهای معظم شاهان این کشور، و در مقیاسی کمتر بناهای دوران اسلامی هستند. سایر بناها کمتر درخور توجه هستند. از آنجاکه هدف اصلی این کتاب توصیف و تبیین آن چیزی است که در نگاه اول به چشم مسافران ایران می‌آید، من بدون عذرخواهی مضاعف برای پرداختن به تاریخ سلسله‌ها، بدان صورتی که بجهت مدرسه‌ای‌ها کلیات تاریخ را از نورمن‌ها تا ویندزورها فرامی‌گیرند، به بحث در این باره می‌پردازم.

البته خواننده باید آگاه باشد که اسامی سلسله‌ها بسیار گیج‌کننده‌اند و گاه به نظر می‌رسد که تنها برای شوخی طراحی و ابداع شده‌اند. بدین لحاظ، سلسله‌های واقعاً بزرگ به صورتی آزارنده عادت داشتند نام خود را از نیای دورشان، همچون هخامنش یا ساسان، برگیرند، افرادی که تاریخ اطلاعات اندکی درباره آن‌ها به دست می‌دهد و حضور تاریخی‌شان نیز می‌تواند با تردید همراه باشد. اسامی قبیله‌ای نظیر پارتیان، سلجوقیان، آل مظفر، و سامانیان در وهله نخست و به‌سهولت از برادران بزرگشان یعنی ساسانیان و صفویان قابل تمیز نیستند. در اینجا چه‌بسا لازم به هشدار نیز باشد که امویان هیچ ارتباطی با عمر خیام ندارند، و عباسیان هم به شاه عباس مربوط نیستند، و همچنین غزنویان نیز با غازان خان بی‌ارتباط هستند. سلسله کنونی پهلوی نام خود را از خط پهلوی که در ادوار پیش از فتوحات اسلامی رواج داشته گرفته است.

هخامنشیان، ۳۲۳-۶۴۰ ق.م: هخامنشیان در نگاه نخست، اولین و بزرگ‌ترین سلسله از سلسله‌های تاریخ ایران هستند که به یک‌باره همانند آتن به صورت حکومتی کاملاً نظامی درمی‌آیند. نخستین امپراتوری جهان در واقع طی دو یا سه دهه و به دنبال اتفاقاتی کوچک

شکل گرفت، پدیده‌ای که در تاریخ جهان رخداد دیگری کاملاً شبیه آن وجود ندارد. هخامنش، که این سلسله نام خود را از وی گرفته است، کوچک‌ترین تصویری از اینکه دست تقدیر چه سرنوشتی را برای خانواده‌اش رقم خواهد زد نداشت. او در حدود سال ۷۰۰ ق.م. بر ایالت کوچکی در کوهستان‌های جنوب و غرب اصفهان حکم می‌راند. پسرش چیش‌پیش، پارسه یا فارس امروزی را بر قلمرو خود افزود، اما بعدها این مناطق را میان پسرانش تقسیم کرد. این مناطق تنها حدود صد سال بعد به‌وسیلهٔ کمبوجیهٔ اول، که گامی به‌مراتب سرنوشت‌سازتر را برداشت، دوباره به هم پیوستند. او با دختر آستیاگس، پادشاه ماد و همسایهٔ بسیار قدرتمندترش ازدواج کرد و سربار وی شد. کوروش دوم یا بزرگ، پسر این دو، علیه پدربزرگ خود شورش کرد و ماد را به تصرف درآورد. با حکومت او که نسبت به پدربزرگش با بخشش رفتار کرد، پادشاهی ماد و پارس متولد شد.

در این زمان، پادشاهی مذکور، میراث بزرگی شامل تمام سرزمین‌هایی که مناطق شمال غرب ایران امروزی را در بر می‌گیرند، به همراه مناطق اصلی پادشاهی پارس تا نواحی جنوب غربی آن را در اختیار داشت. اما کوروش بدین حد راضی نبود، و امپراتوری آشور شامل بخش اعظم آسیای صغیر و نیز بلخ را به قلمرو خود افزود، و بدین سان، امپراتوری وی از دریای اژه تا رود جیحون (رودخانه‌ای که افغانستان و روسیه امروزی را از یکدیگر جدا می‌کند) گسترش یافت. او فاتحی بخشنده و حکمرانی با تسامح بود. او بود که یهودیان را از اسارت [بابل] رهایی بخشید و به آن‌ها اجازه داد تا به اورشلیم بازگردند. اشعیا، یا به بیان دقیق‌تر یهوه که اشعیا از او نقل می‌کند، دربارهٔ کوروش چنین گفته است:

«او رهبری است که من برگزیده‌ام و خواست مرا انجام خواهد داد. او اورشلیم را بازسازی خواهد کرد و خانهٔ مرا دوباره بنیاد خواهد نهاد»^۱.

او به هر کجا که رفت، به حفظ شهرها و ساخت‌وساز دست زد و مذاهب کهن را در قلمروهایی که فتح کرد موردحمایت قرار داد و خود را وارث حاکمانی خواند که درجای‌شان نشسته بود.

کوروش شهر اکباتان، تختگاه پادشاهی ماد را، به پایتختی خود برگزید و در همان حال پایتخت پارسی خود در شوش را نگاه داشت، و اقامتگاه جدیدی نیز در پاسارگاد بنا نهاد و آن را به‌زیبایی آراست. اکنون، اکباتان در زیر شهر جدید همدان آرمیده است، اما پاسارگاد در چندصد مایلی شمال شیراز، به‌عنوان یکی از خاطره‌انگیزترین محوطه‌های باستانی کشور بر جای مانده است.

کمبروجیه دوم، فرزند کوروش، تنها هشت سال حکومت کرد اما فرصت یافت (یا مطابق داستانی که هرودت روایت کرده، وسوسه شد) که مصر را تسخیر و برای حمله به کارتاژ و حبشه برنامه‌ریزی کند. به نظر می‌رسد که او شخصیت چندان محبوبی نداشت و احتمالاً به بیماری صرع نیز دچار بود. وی جانشینی نداشت و با گذشت دوره کوتاهی از آشوب، در پایان سال ۵۲۲ ق.م. داریوش به‌عنوان پیروز میدان ظهور کرد. او یکی از هفت نفری بود که برای حفظ تاج و تخت با یکدیگر هم‌پیمان شده و بر سر انتخاب فردی که اسب وی زودتر از سایرین شیهه بکشد، توافق کرده بودند. مطابق داستان نقل شده در این باب (باز هم از هرودت) مهرت داریوش در این باب ابتکار و تا حدودی تقلب به خرج داد و دستیابی به نتیجه مطلوب را تضمین کرد.

در میان کسانی که اطلاعات اندکی از تاریخ ایران دارند، یک سؤال برآمده از دانش عمومی این است که «پدر داریوش چه کسی بود؟» برای پاسخ به این سؤال باید گذشته را به یاد آوریم، زیرا این یادآوری می‌تواند توضیح دهد که چرا بازگشت به هخامنش برای پیدا کردن نامی برای این سلسله ضروری است. نام پدر داریوش هیستاسپ [ویشتاسپ]، و او از تبار پسر بزرگ‌تر چیش‌پیش بود، همان پسری که پادشاهی پارسه به وی اعطا شد و بعد از شکست از کمبروجیه اول، آنجا را به او واگذاشت. به این ترتیب، داریوش به احتمال زیاد سومین پسر از تبار عموی کوروش محسوب می‌شد که اکنون به‌خوبی می‌توانست سنت شاهی این خاندان را حفظ کند.

داریوش، به دلیل توانایی بالا در سازماندهی، موفقیت در فرونشاندن مخالفت‌ها، و بالاتر از همه حملاتش به یونان و سکاها (در جنوب روسیه)، به احتمال مشهورترین شاهنشاه در میان تمام شاهان تاریخ ایران است. سرگذشت فتوحات او بیش از آنکه در تاریخ ایران انعکاس یابد، در تاریخ یونان ثبت شده است. اما در دوران سلطنت او این امپراتوری نخستین شکست خود را (در ماراتون در سال ۴۹۰ ق.م.) متحمل شد و شروع به پرداخت بهای وسعت بیش از اندازه خود کرد. این روند به‌صورتی مضاعف در دوران سلطنت خشایارشا پسر داریوش، که مجموعه‌ای از شکست‌های تحقیرکننده را از سوی یونانی‌ها (در سالامیس، پلاته، و میکال) تجربه کرد نیز تداوم یافت. این شکست‌ها، در نهایت به رویای هخامنشیان برای غلبه بر اروپا پایان داد.

در حال، سلطنت این دو در ایران همانند عصر اگوستوس [امپراتور روم] بود، و نمایانگر الهه‌های قدرت و ثروت شاهنشاهی به شمار می‌رفت. داریوش، با ترک سادگی‌های پاسارگاد، اقامتگاه جدیدی را در تخت جمشید، در حدود ۴۰ مایلی [قریب به ۶۵ کیلومتر] جنوب آن بنا کرد و بر روی سکوی بزرگ مصنوعی و تقطیده در زیر آفتاب سوزان آن، او و خشایارشا، مجموعه‌ای از کاخ‌های مجلل و پرزرق و برق را ساختند که در آن زمان هیچ نظیر دیگری در آسیا یا اروپا نداشت.

اما این پادشاهان هخامنشی، مانند بسیاری از جانشینانشان در سلسله‌های بعدی، به‌صورتی علاج‌ناپذیر، ناآرام و درواقع از نظر عاداتشان تقریباً عشیرتی بودند. آن‌ها نه تنها از یورش بر بیش از نیمی از جهان متمدن آن روز و تلاش برای فتح آن راضی نبودند (خشایارشا مسلماً پیش از خاتمه لشکرکشی‌هایش تاحدی از پا افتاد)، بل ترتیبی دادند که حتی زمانی که در تختگاهشان هستند نیز لشکرکشی‌ها به‌صورتی تقریباً پیوسته تداوم یابد. هخامنشیان سه پایتخت داشتند، شوش، تخت جمشید، و اکباتان. شوش، پایتخت کهن پادشاهی عیلام، از بیش از دو هزاره قبل به‌طور مستمر مسکونی بود. داریوش مجموعه‌ای از کاخ‌های پهناور را در آنجا ساخت که دریا فقط اندکی از آن‌ها برجای مانده است. آن‌ها زمستان را در شوش و بهار را در تخت جمشید سپری می‌کردند، و برای تابستان‌ها به ارتفاعات خنک‌تر اکباتان (در ۶ هزار پایی بالاتر از سطح دریا) [قریب به ۱۸۰۰ متر] پناه می‌بردند. فاصله شوش تا تخت جمشید، آن‌طور که کلاغان پرواز می‌کنند، ۵۰۰ مایل [قریب به ۸۰۰ کیلومتر]، تخت جمشید تا اکباتان بیش از ۸۰۰ مایل [قریب به ۱۳۰۰ کیلومتر]، و فاصله برگشت از اکباتان تا شوش حدود ۳۰۰ مایل [قریب به ۵۰۰ کیلومتر] است. طی کردن این مسافت‌ها در سرمای زمستان و در گرمای تابستان، با تمام لوازم و اسباب و دبدبه و کبکبه‌های دربار شاهی، حتی اگر کشور کاملاً مسطح هم می‌بود، کاری سخت و دشوار به شمار می‌رفت. البته ابداً سطح کشور این‌گونه نبوده و نیست. بین شوش و دو پایتخت دیگر در فلات ایران، مجموعه‌ای از برآمدگی‌ها و ناهمواری‌ها و دره‌های سنگلاخ قرار دارد که طبق گفته سازندگان خطوط لوله نفت در همین اواخر، ایران را از نظر صعوبت غلبه بر پستی و بلندهای زمین در ردیف یکی از دشوارترین کشورهای جهان قرار داده است. همچنین میان تخت جمشید و اکباتان نیز کوه‌هایی صعب‌العبور با بیابان‌های گسترده خشک و سوزان پراکنده‌اند. من از هرکسی که در روزگار حاضر مسیر اهواز به اصفهان یا آبادان به شیراز را با هواپیما سفر می‌کند، می‌خواهم تا هنگام پرواز، از پنجره هواپیما به بیرون نگاه کرده و با سکوت نسبت به تهور و پایداری و مهارت پادشاهان هخامنشی و اتباع سخت‌کوش و فداکار این امپراتوری پهناور ادای احترام کند، چه، تا آنجا که اسناد تاریخی نشان می‌دهند به همه کارگران برای کارشان حقوق پرداخت می‌شد و بردگی هم وجود نداشت.

تنها در بین نقاط این تختگاه‌ها نبود که جاده‌ها ساخته شدند. شاید برجسته‌ترین شاهکار داریوش جاده شاهی بود که از شوش به ساردیس، در ساحل غربی آسیای صغیر می‌رفت و شامل بیش از ۱۶۰۰ مایل [قریب به ۲۶۰۰ کیلومتر] شاهراه اصلی به همراه منازل بین‌راهی بود که چاپارهای پادشاه می‌توانستند به هنگام ضرورت در یک هفته آن را درنوردند.

وجود ارتباطات خوب، عنصری ضروری برای اداره مؤثر این امپراتوری وسیع به شمار می‌رفت. باین‌حال، برای اینکه اداره امور بیش از اندازه در مرکز حکومت متمرکز باشد تلاشی انجام نمی‌شد. خودمختاری محلی با گماردن ساتراپ‌ها یا والیان حفظ می‌شد. هر ایالت به همراه ساتراپ‌ها یک وزیر عمومی و یک وزیر دولتی داشت که هیچ‌کدام تابع ساتراپ نبودند و مستقیماً زیر نظر حکومت مرکزی کار می‌کردند. به‌علاوه، برای اینکه خطر وسوسه احتمالی این سه مقام مستقل برای اتحاد و شورش نیز برطرف شود، بازرسانی با پشتیبانی نظامی قوی در فواصل زمانی غیرمنظم به ایالات گسیل می‌شدند. بدین‌ترتیب، نوعی نظارت مرکزی حاکم می‌شد که استقلال محلی را از میان نمی‌برد. این استقلال بیش از هرچیز در نظام ارتش به چشم می‌خورد. صرف‌نظر از گروه کوچک گارد سلطنتی و گروه ۱۰ هزار نفری «گارد جاویدان»، ارتش، حتی در مواقع جنگ هم به‌طور کامل از طریق سربازگیری‌های ایالتی تشکیل می‌شد. این امر به‌نوبه خود شیوه نبرد را تعیین می‌کرد، و البته در ادوار بعد نقصی جدی را در ارتش ایران به‌عنوان یک نیروی جنگی مؤثر پدید آورد.

برای ما، مجموعه وقایع و شخصیت‌های این عصر طلایی تاریخ ایران بهتر شناخته شده و نسبت به سایر ادوار تاریخی تا دوران «مدرن» زنده‌تر است. علت این امر تاحدی وجود تاریخ‌نویسی‌های فراوان یونانی، و به‌ویژه روایات ارزشمند و برجسته هرودت است. همچنین به برکت جاه‌طلبی‌های پادشاهان هخامنشی به‌ویژه داریوش، در اعلام دستاوردهای‌شان بر روی کتیبه‌های سنگی، مکتوبات بالارزشی برجای مانده است. ما به‌طور قطع نمی‌دانیم که آن‌ها خودشان قادر به خواندن یا نوشتن بوده‌اند یا خیر؛ اما آن‌ها می‌دیدند که در این کتیبه‌ها اسامی و القاب و کارهای‌شان با حروف و نقوش برجسته، نه‌فقط بر روی سطوح صخره‌ای نقش رستم و اطراف تخت جمشید که مقابرشان در آنجا قرار دارند، بل در منطقه دوردست کردستان نیز منتشر شده است. در آنجا داریوش، کوه بیستون، در حدود ۳۰ مایلی [قریب به ۴۸ کیلومتر] شرق کرمانشاه و مشرف بر سر شاهراهی که به اکباتان منتهی می‌شد را انتخاب کرد تا ماجرای بر تخت نشستن خود را بر روی سنگ حک کنند. چهره او در ابعادی بزرگ و در حال غلبه و پیروزی بر دشمنانش ترسیم شده، و بر فراز آن‌ها بال‌های عظیم تمثال اهورامزدا (اورمزد) گسترده شده است. در کنار این نقوش برجسته، کتیبه‌های میخی معظم نقر شده‌اند که مساحتی بالغ بر ۱۰۰ تا ۱۵۰ پا [قریب به ۳۰ تا ۴۵ متر] را اشغال کرده، و طی آن‌ها تبار خانوادگی داریوش، وسعت قلمرو او، و چگونگی غلبه‌اش بر شورش‌های داخلی توصیف شده‌اند. این کتیبه‌ها به سه زبان عیلامی، بابلی، و فارسی باستان نگاشته شده، و ماجرای چگونگی

کشف رمز آن از سوی باستان‌شناس بریتانیایی سر هنری راولینسون^۱، و کشفیات زبان‌شناسی که به این موفقیت انجامید، جایگاه ویژه‌ای در میان سال‌نامه‌های مربوط به تحقیقات تاریخی دارد. در کتیبه‌ای یافت‌شده در شوش، به تفصیل، چگونگی ساخت کاخ داریوش در آنجا، و اینکه مصالح ساختمانی موردنیاز از چه مناطقی تأمین شده و چه کسانی کار ساختمانی را انجام دادند، شرح داده شده است. این کتیبه بیش از آنکه روایتی باشد از سرزمین‌هایی که داریوش بر آن‌ها حکم می‌رانده است، ابعاد وسعت، ثروت، و پیوستگی امپراتوری گسترده او را گواهی می‌دهد. سرگذشت هخامنشیان از این زمان تا پایان عمر آن‌ها را می‌توان به اختصار بیان کرد. خشایارشا بعد از شکست از یونان در کاخ‌های خود منزوی شد و زین پس هرگز تلاش نکرد تا با دنباله‌روی از پدرش به کسب فتوحات دست یازد. فرزندش اردشیر اول، و نوه‌اش داریوش دوم نیز هیچ‌گاه لشکریانشان را به میدان نبرد نبردند. آن‌ها، به واسطه زندگی در رفاه و تجملات، به فساد و تباهی گراییدند و دربارهای‌شان غرق در دسایس بود و با قتل و کشتار رو به نابودی می‌رفت. باین حال، و به‌رغم وقوع شورش‌های دوره‌ای در ایالات دوردست، بخش‌های آسیایی امپراتوری داریوش تا اندازه‌ای یکپارچه باقی‌ماند. یونانیان، همچنان با هراس توأم با احترام بدان می‌نگریستند، حکمرانان هخامنشی بازیلوس یا شاهنشاه بودند، و تنها شاهان ایران به شمار نمی‌رفتند. بقای آن‌ها نه فقط حاصل توانایی‌های نظامی، بل به دلیل موفقیتشان در به جان هم انداختن دولت‌شهرهای یونانی علیه یکدیگر، و بخشش سخاوتمندانه طلا، که همواره به‌وفور در دربار هخامنشی وجود داشت نیز بود. حربه طلا به‌صورتی گسترده و موفق‌آمیز از سوی اردشیر دوم مورد استفاده قرار گرفت، کسی که برادرش کوروش [صغیر] علیه او دست به شورش زد و در نهایت شکست خورد، و گزنفون بازگشت مشهور ۱۰ هزار سرباز یونانی او از کوناکسا (در نزدیکی بابل) به طرابوزان را [با نگارش کتاب *آنا‌باسیس* یا *بازگشت ده هزار نفری*] جاودانه ساخت. در دوران سلطنت پسر وی، اردشیر سوم، که با سبُعیت و البته کارآمدی همراه بود، به نظر می‌رسد که امپراتوری به‌صورتی مطمئن، دست‌کم برای لحظه‌ای، ثبات و استقرار خود را بازیافت. و به این ترتیب به نظر می‌رسید که یونان ضعیف و ناتوان برجای مانده و کوروش یا داریوش دیگری در فلات ایران ظهور کرده است. هرچند که در واقعیت پایان کار بسیار نزدیک بود. ظهور مقدونیه، وحدت یونان، و نبوغ نظامی اسکندر نسبت به وخامت بیش‌ازپیش اوضاع

۱. سر هنری راولینسون (Sir Henry Rawlinson: 1810-1895) از افسران ارتش کمپانی هند شرقی، سیاستمدار، شرق‌شناس، و ایران‌شناس بریتانیایی که پدر مطالعات آشورشناسی نیز شناخته می‌شود، و به دلیل موفقیت در کشف رمز خط میخی هخامنشی و خوانش کتیبه داریوش اول در بیستون مشهور است (م).

داخلی، تأثیر به مراتب بیشتری در سقوط هخامنشیان داشت. داریوش سوم یا کدمان، آخرین شاه از دودمان هخامنشیان با دست کم گرفتن توانایی اسکندر و قدرت روزافزون او، اشتباهی نه چندان غیرطبیعی را مرتکب شد. پارسیان، به رغم برتری تعداد نفرات در ایسوس، واقع در دورترین گوشه شمال شرق مدیترانه، شکست خوردند و داریوش گریخت. اسکندر، بعد از مطیع کردن صور و الحاق مصر، شکست دیگری را در شمال بین النهرین در نزدیکی اربیل بر داریوش وارد آورد و شوش را تصرف کرد. او در ادامه پیشروی خود، بدون مواجهه با مقاومتی درخور، به تخت جمشید رفت و در آنجا به ثروتی معادل ۲۸ میلیون پوند و غنایم دیگر دست یافت و چهار ماه در آنجا ماند. در خلال این مدت یا بعد از آن، او از پاسارگاد نیز دیدار کرد و از مشاهده وضعیت مقبره کوروش متأسف شد، و به گفته پلوتارک تحت تأثیر کتیبه آن قرار گرفت که نوشته بود: «بر این مشت خاکی که مرا پوشیده، رشک مبر»، و بر محافظت از آن و مجازات معانی که در نگاهبانی از مقبره تأان اندازه کوتاهی کرده بودند فرمان داد. همچنین، در همین دوران اقامت اسکندر در تخت جمشید بود که تخت جمشید آتش گرفت. مدت ها تصور می شد که این آتش سوزی عامدانه بوده است. گیرشمن (بدون رسیدن به نتیجه ای قطعی) دلایل قانع کننده ای ارائه می کند دال بر اینکه حریق مذکور تصادفی بوده است.^۱ اما حقیقت هرچه باشد، طنز عجیب روزگار این است که هنوز آثار فراوانی از تخت جمشید بر جای مانده که بر شکوه گذشته آن گواهی می دهد، لیکن شوش که اسکندر آن را حفظ کرد، چیزی جز تلی از خاک نیست و در حال نابودی است.^۲

اسکندر، سپس به سوی اکباتان پیش رفت تا داریوش را که به آن سوی راجس (ری، در چند مایلی جنوب تهران) عقب نشسته بود بیاید. او داریوش را دنبال کرد و از میان دروازه های خزر (گذرگاه سردره امروزی) گذشت و سرانجام بر نیروهای پارسی در نزدیکی هکاتوم پولیس غلبه یافت، اما داریوش باز هم از چنگ وی گریخت. آخرین پادشاه هخامنشی به دست ساتراپ بلخ به اسارت درآمد و کشته شد، و اسکندر در جایگاه حاکم ایران قرار گرفت. پرداختن به ادامه سرگذشت اسکندر که تاحدزیدی بیرون از دایره تاریخ ایران جای می گیرد، به صورت مختصر ضروری است. او به پیشروی خود ادامه داد و به گرگان و مازندران، و با هدف فتح هندوستان به افغانستان رفت، و در سال ۳۲۵ ق.م. در حالی که ناوگانش به فرماندهی نیارخوس از هرمز به

1. Iran, 1954

۲. برای نقد و بررسی تفصیلی آرا و نظرات بررسان و ایران شناسان اروپایی در باب تخت جمشید و آتش سوزی منتسب به اسکندر، نک. علی محمد طرفداری، *از گنج یابی تا باستان شناسی: ایران شناسان اروپایی و باستان شناسی ایران در دوره قاجار و پهلوی اول*، تهران: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۸.

اهواز می‌رفت، خود از راه خشکی از مسیر جنوب ایران به پاسارگاد و شوش بازگشت. او سال بعد را طی نبردی در لرستان جنگید، و در سال ۳۲۳ ق.م. در بابل درگذشت.

سلوکیان، ۲۲۳-۳۲۳ ق.م: بعد از گذشت دوره‌ای طولانی از آشوب، با حکومت سلوکوس از سرداران اسکندر که با شاهزاده‌ای ایرانی ازدواج کرد، این سرداران به‌عنوان حاکمان قلمرو شرقی اسکندر به قدرت رسیدند، و حکومت سلوکی با آن‌ها تداوم یافت. تلاش در جهت در هم آمیختن حاکمان یونانی با اتباع ایرانی‌شان خسیصه برجسته این حکومت را شکل می‌داد. این روند به‌هیچ‌روی یک‌طرفه نبود. تعداد کثیری از شهروندان یونانی در شهرهایی که در امتداد حواشی شمالی، غربی، و جنوبی کشور در بلخ، هکاتوم پولیس، راجس (ری)، کنگاور، و نهاوند در دامنه‌های زاگرس تأسیس شدند، استقرار یافتند. یونانیان و ایرانیان در این شهرها و حوالی آن‌ها از طریق ازدواج با یکدیگر، دوزبانه شدن افراد، و پیوند باورهای یونانی با مذاهب شرقی، در هم آمیختند. هرچند این شهرها جزایری بودند در دریایی که امواج آن با قدرت و به سود جمعیت محلی جریان داشتند. به‌علاوه دوره حکمرانی یونانیان جز یک معبد یونانی در کنگاور و خوره (در نزدیکی اراک)، ستونی در استخر، و تندیس‌هایی سنگی و برنزی از شام و شوش، اثر نمایی برجای نگذاشت. باین‌حال، پایان کار، نه بدین دلیل که یونانیان به‌طور عمده مغلوب نفوذ شرق شدند یا آنکه به‌دلیل شمار کمترشان از پای درآمدند، بل در نتیجه عوامل خارجی، یعنی ظهور امپراتوری روم در غرب، و آغاز نخستین تهاجمات بزرگ و گسترده قبایل شرق و ازجمله پارتیان، فرا رسید.

پارتیان، ۲۲۶ م-۲۲۳ ق.م: پارتیان که از استپ‌های شمال شرق برخاستند، نخست در هیرکانیا (در جنوب شرق دریای خزر) قدرت خود را حاکم کردند، و در نهایت حاکمیت خود را به‌عنوان حاکمان بین‌النهرین و ایران رسمیت بخشیدند. آن‌ها از جهات متعدد مردمانی جذاب، و همچون نمونه اصیلی از فاتحان شرقی ادوار بعد بی‌باک، خودکفا، متبحر در هنرهای رزمی و جنگی، عمیقاً فتودال، نسبت به ادیان با تسامح، با سطح فرهنگی پایین اما در عین حال مستعد پذیرش آن از دیگران، بودند. در اولین سده پیش از میلاد و سپس در حدود سال ۱۰۰ ق.م. پارتیان پیشروی امپراتوری روم را متوقف ساختند، و در آن فاصله با درک صحیح موقعیت صلح با روم را در اوج قدرتش حفظ کردند. آن‌ها با استفاده از شگرد حمله سریع و عقب‌نشینی که‌عنوان «پارتیان» را به‌صورت نامی آشنا درآورد، کراسوس را در حران شکست دادند (سال

۵۳ ق.م). داستان این شکست با بردن سر کراسوس به نشانه پیروزی نزد پادشاه پارتیان آرد دوم در پایتختش آن هم در زمانی که وی مشغول تماشای نمایشنامه *باکخی*^۱ اثر اوریپیدس بود، ادامه می‌یابد. در حدود ۱۷۰۰ سال بعد، مارک آنتونی در رأس بزرگ‌ترین لشکر غربی که از زمان اسکندر به ایران حمله برده بود، ناگزیر به بازگشت شد و در تلاش خود برای دستیابی به بزرگ‌ترین مرکز دینی پراسپا^۲ [تخت سلیمان] به کلی ناکام ماند. در سال ۱۱۶ م. تراژان به‌عنوان نخستین امپراتور روم توانست به خلیج فارس برسد، اما او نیز بعد از مدت کوتاهی به دلیل اقدامات چریکی پارتیان ناگزیر به عقب‌نشینی شد.

خودداری از تحسین پارتیان دشوار است. آن‌ها ایران را به همان صورتی که گرفته بودند، حفظ کردند، به میراث تمدن ایرانی-یونانی آن عهد احترام گذاشتند، رومیان را شکست داده و مذهب سربازان آن‌ها را به میترائیسم تغییر دادند، از ایران در مقابل قبایل سکایی شمال شرق دفاع کردند، و موجبات تجدید حیات روح ملی را فراهم آوردند که در زمان جانشینان به شکوفایی کامل رسید.

ساسانیان، ۲۲۴-۶۴۲ م: سلسله پارتیان نه به دلیل حمله‌ای خارجی از طرف روم یا از سوی شرق، بلکه در نتیجه قیامی ملی در فارس، زادگاه تمدن ایرانی و مرکز خاندان هخامنشی، و ایالتی که کمترین تأثیر را از کلنی‌های یونانی گرفته بود، سقوط کرد. اردشیر اول، بانی این قیام نواده ساسان، کسی که این خاندان نامشان را از او می‌گیرند، بود. او آخرین پادشاه پارتی را در جنگ شکست داد و کشت، با موفقیت در برابر ائتلاف خصمانه روم و سکاها و ارمنستان ایستادگی کرد و حاکمیت تام‌وتمام خود را بر سرزمین‌های میان فرات تا افغانستان برقرار ساخت. سلسله‌ای که او به‌عنوان ملی‌ترین سلسله تاریخ ایران از هخامنشیان تا صفویان (در قرن شانزدهم میلادی/ دهم هجری قمری) پایه گذاشت، بسیار قدرتمند و بسیار بادوام ظاهر شد، تا آنجا که به‌سخن [رومن] گیرشمن^۳ «به نظر می‌رسید که جهان متمدن بین ساسانیان و روم تقسیم شده است».

1. Bacchae

2. Praaspa

۳. رومن گیرشمن (Roman Ghirshman: 1895-1979) باستان‌شناس مشهور فرانسوی اوکراینی‌الصل که تقریباً بخش اعظم عمر کاری خود را به همراه همسرش تانیا گیرشمن (Tania Ghirshman: 1900-1984) در ایران و کاوش‌های باستان‌شناسی مربوط به محوطه‌های باستانی ایران به‌ویژه در شوش، سیلک کاشان و بیشاپور در کازرون سپری کرد، و نفوذ و ارتباطات گسترده‌ای در میان رجال سیاسی و فرهنگی دوره پهلوی دوم داشت. او از سوی برخی محققان ایرانی به تراج میراث فرهنگی ایران و انتقال آن به موزه لوور متهم شده است (م).